

## **A Critical Analysis of the Book Ma'āni al-Abnih fi al-Arabiah (Meanings of Structures in Arabic)**

Hassan Sarbaz\*

Azad Monesi\*\*

### **Abstract**

The book Ma'āni al-Abnih fi al-Arabiah ('Meanings of Structures in Arabic') is a valuable work by Fādil Sālih Sāmarrā'i, where he explains the meanings of structures and different conjugates proceeding with his innovative project involving a semantic approach to morphology and syntax. He argues that any change in a structure or conjugate leads to a change in its meaning, and consideration of the diversity of these meanings increases the importance of Arabic and the rhetoric contained in the Holy Quran. In this book, Sāmarrā'i has adopted a semantic approach to investigate the issues concerning nouns and verbs, infinitives, adverbs of time and place, present participles, past participles, constant adjectives, instruments, different types of plural, and relative nouns. With a descriptive content-analytical method, this research attempts first to address the role of Fādil Sālih Sāmarrā'i in the innovation of morphology and his emphasis on the relationship between morphological structures and their meanings and then to scientifically analyze his success in that regard and the most significant advantages and imperfections of Ma'āni al-Abnih fi al-Arabiah with a critical review of the book.

**Keywords:** Morphology, Fādil Sālih Sāmarrā'i, Ma'āni al-Abnih fi al-Arabiah

---

\* Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Kurdistan, (Corresponding Author),  
h.sarbaz@uok.ac.ir

\*\* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Payame Noor University,  
azadmounesi@gmail.com

Date received: 25/11/2020, Date of acceptance: 03/04/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نقد و تحلیل کتاب معانی الأبنیه فی العربیة (معانی ابنیه صرفی در زبان عربی)

حسن سرباز\*

آزاد مونسى\*\*

### چکیده

کتاب "معانی الأبنیه فی العربیة"، یکی از آثار ارزشمند فاضل صالح السامرائی است که در آن در ادامه پروژه‌ی نوآورانه‌ی خود در زمینه رویکرد معنایی به صرف و نحو، به تبیین معانی اَبْنِیة و صیغه‌های مختلف صرفی پرداخته و معتقد است که هرگونه تغییر در اَبْنِیة و صیغه‌های صرفی منجر به تغییر معنی در آن‌ها می‌شود و توجه به تنوع این معانی بر اهمیت زبان عربی و زیبایی‌های بیانی قرآن کریم می‌افزاید. سامرائی در این کتاب با رویکردی معناشناسانه به بررسی مباحث مربوط به اسم و فعل، مصادر، اسم زمان و مکان، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم آلت، انواع جمع و اسم منسوب پرداخته است. در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از روش توصیفی و شیوه‌ی تحلیل محتوا، ابتدا به نقش و جایگاه فاضل صالح السامرائی در زمینه‌ی تجدید و نوآوری در علم صرف و تأکید بر پیوند میان ابنیه صرفی و معانی آن‌ها اشاره شود و سپس با نگاهی انتقادی به کتاب "معانی الأبنیه فی العربیة"، میزان موفقیت وی در این زمینه و مهم‌ترین مزایا و کاستی‌های این کتاب مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** علم صرف، فاضل صالح السامرائی، معانی الأبنیه فی العربیة.

\* دانشیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت علمی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول)،

h.sarbaz@uok.ac.ir

\*\* استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، مهاباد، ایران، azadmounesi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴

## ۱. مقدمه

فاضل صالح سامرائی از زبان شناسان و نحویان معروف معاصر عربی است که تحقیقات ارزنده و قابل توجهی را در زمینه‌ی صرف، نحو، بلاغت و پژوهش‌های ادبی قرآنی نوشته است که در هرکدام از آنها روش خاص خود را در پیش گرفته و در بسیاری از زمینه‌ها تجدید و نوآوری داشته است. کار ارزشمندی که در زمینه‌ی علم نحو انجام داده، رویکرد معنایی به علم نحو و پیوند میان نحو و علم معانی است. وی با نوشتن کتاب ارزشمند "معانی النحو"، جان تازه‌ای به علم نحو بخشید. وی معتقد است که بررسی علم نحو براساس معنی اگرچه کار دشواری است، اما بسیار ضروری است؛ چون علم نحو را از رکود و جمود خارج می‌کند و بدان طراوت و زیبایی می‌بخشد (السامرائی، بی تا، ج ۱: ۸).

سامرائی در زمینه‌ی صرف هم با نوشتن کتاب "معانی الأبنیة فی العربیة"، به پیوند میان اَبْنِیة و صیغه‌های صرفی و معانی آنها توجه کرده و آن را از مهم‌ترین موضوعات زبانی دانسته که لغویان قدیم توجه لازم را بدان نکرده‌اند. وی در این زمینه معتقد است که هرگونه تغییر در اَبْنِیة و صیغه‌های صرفی منجر به تغییر معنی در آنها می‌شود (السامرائی، ۲۰۰۷: ۶)، مثلاً اوزان مختلفی که برای هرکدام از مصادر ثلاثی مجرد، صفت مشبیه، اسم فاعل، صیغه‌های مبالغه، جمع مکسر و... به کار می‌روند، معانی متفاوتی دارند که توجه به این تفاوت‌های معنایی بر زیبایی زبان عربی می‌افزاید. البته این نکته‌ای نیست که لغویان قدیم به کلی از آن چشم‌پوشی کرده باشند، بلکه در لابلاي آثار آنان می‌توان به بسیاری از این نکات دست یافت. آنان حتی در تعریف علم صرف براین نکته تأکید کرده‌اند که هدف اصلی از تغییر صیغه‌های مختلف به دست آوردن معانی مورد نظر است، مثلاً ابراهیم زنجانی در تعریف علم صرف می‌گوید: «اعلم أن التصريف فی اللغة التغيير، وفی الصناعة تحويل الأصل الواحد إلى أمثلة مختلفة لمعان مقصودة لا تحصل إلا بها» (الزنجانی، ۲۰۰۸: ۴۹)، "یعنی بدان که واژه‌ی "تصرف" در لغت به معنی تغییر دادن و دگرگون ساختن است و در اصطلاح علمای صرف به معنی تغییر دادن اصل واحد (مصدر) است به صیغه‌های مختلف مثل ماضی، مضارع، امر، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه و... به منظور به دست آوردن معانی مختلف که بدون این تغییر به دست نمی‌آیند"، ولی با وجود این، توجه آنان بیشتر به چگونگی ساختن اَبْنِیة و صیغه‌ها و سماعی و قیاسی بودن آنها بوده است و آثار مستقلی را به موضوع پیوند میان صیغه‌های صرفی و معانی آنها اختصاص نداده‌اند.

در این پژوهش تلاش می‌شود که با استفاده از روش توصیفی و شیوه‌ی تحلیل محتوا، ابتدا به نقش و جایگاه فاضل صالح السامرائی در زمینه‌ی تجدید و نوآوری در علم صرف و تأکید بر پیوند میان ابنیه صرفی و معانی آن‌ها اشاره شود و سپس با نگاهی انتقادی به کتاب "معانی الأبنیة فی العربية"، میزان موفقیت وی در این زمینه و مهم‌ترین مزایا و کاستی‌های این کتاب مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار گیرد به این امید که این رویکرد جدید در پژوهش‌های صرفی معاصر بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

در کتاب‌های صرفی بیشتر به قواعد این علم و چگونگی ساختن صیغه‌های مختلف افعال و مشتقات و انواع مختلف اسم پرداخته شده و جنبه‌های معنایی این صیغه‌ها یا مغفول مانده و یا کمتر به آن توجه شده است، همین امر انگیزه‌ای شده تا فاضل صالح السامرائی این موضوع مهم را مورد توجه قرار دهد و با نوشتن کتاب "معانی الأبنیة فی العربية"، پیوند میان ابنیه و صیغه‌ها و معانی آن‌ها را از موضوعات مهم و ضروری زبان عربی معرفی نماید، بنابراین، لازم است که این کتاب به عنوان نخستین اثر تدوین شده در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا مزایای آن برجسته و کاستی‌های آن در آثاری که از این پس در این زمینه نوشته خواهند شد برطرف شود. در این پژوهش تلاش شده به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. فاضل صالح السامرائی در زمینه‌ی تجدید و نوآوری در علم صرف و برقراری پیوند میان صیغه‌های مختلف اسم و معانی آن‌ها تا چه حد موفق بوده است؟
۲. مهم‌ترین نقاط قوت و نقاط ضعف کتاب "معانی الأبنیة فی العربية" کدام هستند؟

## ۱.۱ پیشینه پژوهش

در آثار پیشینیان از جمله در کتاب سیبویه، الخصائص ابن جنی، المزهر سیوطی، المقتضب مبرد، شرح المفصل ابن یعیش، شرح رضی بر شافیه ابن حاجب و... مطالب پراکنده‌ای در مورد پیوند میان صیغه‌های صرفی و معانی آن‌ها را می‌توان پیدا کرد. در دوره‌ی معاصر هم پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

خدیجه الحدیثی (۱۹۶۵) در کتاب «أبنیة الصرف فی کتاب سیبویه»، به بررسی ابنیه و صیغه‌های صرفی و معانی آن‌ها در کتاب سیبویه پرداخته است. حمدی صلاح الدین

السید الهدهد (۱۴۳۷) در مقاله‌ی «التحليل الدلالي للبنية الصرفية في سورة فتح»، در سه محور تحلیل دلالی صیغه‌های فعل، تحلیل دلالی مشتقات و تحلیل دلالی صیغه‌های جمع، دلالت‌های معنایی صیغه‌های صرفی را در سوره‌ی فتح بررسی کرده است (السید الهدهد، ۱۴۳۷: ۴۰۳-۴۰۴). میثاق علی عبدالزهره الصیمری (۲۰۰۲)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «أبنية المشتقات في نهج البلاغة دراسة دلالية»، دلالت‌های سیاقی، صوتی، و مجازی صیغه‌های اسم فاعل، اسم مفعول، صیغه‌های مبالغه، صفت مشبیه و اسم تفضیل را در نهج البلاغة مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است (الصیمری، ۲۰۰۲: ۱۵). سلیمان أحمد (۲۰۱۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «الدلالة الصرفية لأبنية الأسماء الرباعية والخماسية المجردة في المعلقات السبع»، معانی صیغه‌های اسم‌های رباعی و خماسی را در معلقات سبع مورد بررسی قرار داده است. در مورد فاضل سامرائی و آثار صرفی، نحوی، بلاغی و قرآنی وی نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

دکتر سمیره شادلی (بی‌تا)، در مقاله‌ی «دلالات التقديم والتأخير في القرآن الكريم عند فاضل السامرائی»، در دو محور "تقديم اللفظ على عامله و تقديم اللفظ و تأخيره على غير عامله"، اسباب تقديم و تأخير در قرآن کریم از دیدگاه فاضل صالح سامرائی را مورد بررسی قرار داده است. همو (۲۰۱۸) در مقاله‌ی دیگری تحت عنوان «المنهج البياني في تفسير القرآن الكريم عند فاضل صالح السامرائی» در سه محور التفسير الصرفي، التفسير الدلالي و التفسير التركيبي، رویکرد سامرائی در تفسیر بیانی قرآن کریم را تجزیه و تحلیل کرده‌است. نسیم عصمان (۲۰۱۸)، در مقاله‌ی "الجملة والمعنى عند فاضل صالح السامرائی"، رویکرد دلالی و معنایی سامرائی به جمله و انواع آن را بررسی کرده است. الیزید بلعمش در مقاله‌ی "الدراسة البيانية للقرآن الكريم عند فاضل صالح السامرائی سمات و مرتکزات" به تبیین ویژگی‌های پژوهش‌های بیانی سامرائی در زمینه‌ی قرآن کریم پرداخته است.

محمد امیری فر و عیسی متقی زاده (۱۳۹۶) در مقاله‌ی «منهج فاضل صالح السامرائی فی تحديد العلاقة بين النحو والمعنى»، از پیوند علم نحو و علم معانی از دیدگاه سامرائی و مقایسه‌ی دیدگاه او با دیدگاه دیگر نحویان و برخی از بلاغیان سخن گفته‌اند. حامد صدقی و زهرا مرادی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ی «سیاق و کارکرد آن در کتاب "التعبير القرآني" بررسی دیدگاه فاضل صالح السامرائی»، به تبیین چگونگی کاربرد سیاق در کتاب "التعبير القرآني"

سامرائی پرداخته‌اند. نویسندگان مقاله معتقدند که یکی از شاخصه‌های مهم تبیین‌های سامرائی، پیوند لغت و نحو با علم معانی است که در این عرصه با تکیه بر آراء پیشینیان و تطبیق دیدگاه آنان با سیاق درون‌متنی و برون‌متنی، به ظرافت‌های معنایی تازه‌ای دست یافته که می‌توان آن را توسعه معنایی در بستر سیاق تلقی نمود. (صدقی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۹).

## ۲. نگاهی گذرا به زندگی و آثار فاضل صالح سامرائی

فاضل صالح السامرائی در سال ۱۹۳۳ در شهر سامراء در یک خانواده‌ی متعهد و دیندار و علم دوست دیده به جهان گشود. در کودکی پدرش او را به مسجد حسن پاشا می‌برد تا قرآن کریم را بیاموزد و از همان زمان عشق به قرآن کریم و زبان عربی در ذهن و قلب او ریشه دوانید. سامرائی تحصیلات ابتدائی، راهنمایی و دبیرستان را در شهر سامراء به‌پایان رساند و بعد از آن به بغداد منتقل شد و در مرکز تربیت معلم به ادامه تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۵۳ فارغ التحصیل و به عنوان معلم مشغول به کار شد. دوره‌ی کارشناسی زبان عربی را در سال ۱۹۶۲ در دانشسرای عالی بغداد و کارشناسی ارشد را در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد گذراند و سرانجام در سال ۱۹۶۸ موفق به دریافت دکترای زبان عربی از دانشگاه عین شمس قاهره شد.

وی علاوه بر دانشگاه بغداد، در دانشگاه‌های عجمان و الشارقة در امارات به تدریس صرف و نحو و بلاغت و جنبه‌های ادبی و بیانی قرآن کریم پرداخته و در زمینه‌های زبان عربی و پیوند میان علم نحو و علم معانی و زیبایی‌های بیانی قرآن کریم تحقیقات ارزنده‌ای را انجام داده و آثار ارزشمندی را هم در این زمینه‌ها از خود برجای گذاشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. الدراسات النحویة واللغویة عند الزمخشری

۲. معانی النحو در چهار جلد

۳. الجملة العریبة والمعنی

۴. معانی الأبنیة فی العریبة

۵. بلاغة الكلمة فی التعبير القرآنی

۶. التعبير القرآنی

۷. علی طریق التفسیر البیانی در دو جلد

۸. لمسات بیانیة فی نصوص من التنزیل

۹. نبوة محمد (ص) من الشک إلى الیقین. (منتدی مجمع اللغة العربية علی الشبكة العالمية،

<http://www.m-a-arabia.com/vb/showthread.php?t=23094>)

### ۳. نقد و تحلیل کتاب "معانی الأبنیة فی العربية"

#### ۱.۳ معرفی کتاب

کتاب "معانی الأبنیة فی العربية" فصل بندی مشخصی ندارد و در عناوین آن فصل و باب و مبحث و مطلب که در بخش بندی کتاب‌های عربی رایج است، دیده نمی‌شود، اما در یک تقسیم بندی کلی می‌توان گفت کتاب از یک مقدمه و ده بخش اصلی تشکیل شده است که عبارتند از: "الاسم و الفعل"، "المصادر"، "أسماء المكان والزمان"، "اسم الفاعل"، "اسم المفعول"، "الصفة المشبهة"، "أبنیة المبالغة"، "اسم الآلة"، "الجموع" و "النسب". البته در برخی موارد بخش‌هایی فرعی هم دیده می‌شود.

نویسنده در مقدمه به اهمیت موضوع کتاب و بی‌توجهی قدما نسبت به آن اشاره کرده و گفته است: «فإن موضوع هذا الكتاب -ولا أقول هذا الكتاب- موضوع مهم غاية الأهمية فی البحث اللغوی، فإنه یبحث فی دلالة البنية ومعناها، وهو موضوع جلیل جدیر بالبحث وبذل الجهد الضخم» (السامرائی، ۲۰۰۷: ۵). وی همچنین در مقدمه به این نکته اشاره کرده که در بیان معانی اُبنیه و صیغه‌ها بر کاربرد آن‌ها در متون مختلف به ویژه متن قرآن کریم، اصول و ضوابط علمای لغت و شرح و تفسیر آنان تکیه کرده است (السامرائی، ۲۰۰۷: ۷).

در بخش اول کتاب تحت عنوان "الاسم والفعل" به تفاوت میان اسم و فعل و دلالت اسم بر ثبوت و دلالت فعل بر تجدد و حدوث پرداخته و بعد از نقل قول‌هایی از خطیب قزوینی، عبدالقاهر جرجانی، فخر رازی، زمخشری و... در این زمینه گفته است:

فاتضح أن الاسم يدل علی الثبوت والفعل يدل علی الحدوث والتجدد، قال تعالی: "سواء علیکم أَدَعَوْتُمُوهم أم أنتم صامتون" (الأعراف/۱۹۳)، ففرقَ بین طرفی التسویة فقال: "أَدَعَوْتُمُوهم" بالفعل، ثم قال: "أم أنتم صامتون" بالاسم، ولم یسوّ بینهما فلم یقل: أَدَعَوْتُمُوهم أم صمتُم بالفعل، أو: أنتم دأعُوهم أم أنتم صامتون؛ وذلك أن الحال الثابتة للإنسان هی الصمت وإنما یتکلم لسیب یرض له (السامرائی، ۲۰۰۷: ۱۱).



در پایان این مبحث به تفاوت میان جمله اسمیه و جمله فعلیه می‌پردازد و این سخن برخی از نحویان و بلاغیان را که گفته‌اند جمله‌ی اسمیه بر ثبوت و جمله‌ی فعلیه بر تجدد دلالت می‌کند، نوعی مجاز به حساب می‌آورد و می‌گوید:

وأما قول بعضهم أنّ الجملة الاسمية تدلّ على الثبوت والفعليّة تدلّ على التجدد فانما هو تجوّز كما يظهر من الأمثلة التي يوردونها، فإن المقصود بذلك أن الاسم يدلّ على الثبوت والفعل يدلّ على التجدد، فالجملة الاسمية لا تدلّ على الثبوت إلا إذا كان المسند اسماً، أما إذا كان فعلاً فلانفيد ذلك إذ من المعلوم أنّ قولك: "هو يحفظ" جملة اسمية عندهم؛ لأنها مبدوءة باسم ولكنها لاتفيد الثبوت وإنما هو من باب تقديم المسند إليه لغرض من أغراض التقديم كالاهتمام بالمسند إليه أو الحصر أو إزالة الشك ونحو ذلك بخلاف قولك: "هو حافظ" (السامرائي، ۲۰۰۷: ۱۵-۱۶).

بخش دوم کتاب به مبحث مصادر اختصاص دارد که نویسنده در آن به اوزان مختلف مصادر ثلاثی مجرد، مصدر میمی، مصدر مرّ و مصدر نوعی پرداخته است بدون این‌که به مصادر غیر ثلاثی مجرد اشاره نماید. وی معتقد است که تعدد مصادر یک فعل به دو دلیل برمی‌گردد؛ یکی اختلاف لغات قبایل عرب و دیگری اختلاف معنای مصادر (السامرائي، ۲۰۰۷: ۱۷-۱۸). وی همچنین معتقد است که معنای مصدر میمی با معنای مصادر دیگر متفاوت است و می‌گوید:

فالمصدر غير الميمي حدث غير متلبس بشيء آخر، أما المصدر الميمي فإنه مصدر متلبس بذات في الغالب. هذا من ناحية، ومن ناحية ثانية إن المصدر الميمي في كثير من التعبيرات يحمل معنى لا يحمله المصدر غير الميمي فإن المصير مثلاً يعنى نهاية الأمر بخلاف الصيرورة... وتقول: (صيرورة الذهب خاتماً أمر سهل) وتقول: (يعجبتني صيرورتك رجلاً) ولا تقول: (مصيرك رجلاً)، فالمصير معناه نهاية الأمر بخلاف الصيرورة (السامرائي، ۲۰۰۷: ۳۲).

در بخش سوم، اسم زمان و مکان و چگونگی ساختن آن‌ها از افعال ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده در ادامه به اوزان خارج از قیاس اسماء زمان و مکان مانند مسجد، مشرق، مغرب، مطبخ و... اشاره کرده و معتقد است که تغییر این اوزان بخاطر تغییر در معنای آن‌ها بوده است؛ چراکه "مسجد" با کسر جیم به معنی خانه‌ای است که در آنجا سجده برده می‌شود و "مطبخ" به معنی خانه‌ای است که در

آن غذا پخته می‌شود، در حالی که اگر منظور محل سجده بردن و محل غذا پختن به‌طور عام باشد، باید "مَسْجِدٌ و مَطْبَخٌ" گفته شود (السامرائی، ۲۰۰۷: ۳۷).  
 عنوان بخش چهارم کتاب "اسم الفاعل" نام دارد که نویسنده در آن به تبیین معنای صیغه‌های اسم فاعل و تفاوت آن با معنای صیغه‌های مبالغه و صفت مشبیه پرداخته و گفته است: اسم فاعل بر حدث و حدوث و فاعل دلالت می‌کند و منظور از "حدث" مصدر و منظور از "حدوث" مقابل ثبوت است (همان: ۴۱). وی سپس به این اعتراض پاسخ می‌دهد که در بخش اول در تفاوت میان اسم و فعل گفته شده که اسم بر ثبوت و فعل بر حدوث دلالت می‌کند، پس چگونه در اینجا گفته شده که اسم فاعل بر حدوث دلالت می‌کند؟ وی در این زمینه می‌گوید:

والحقیقة أن لاتناقض بین القولین وإنما يقع اسم الفاعل وسطاً بین الفعل والصفة المشبیهة، فالفعل يدل على التجدد والحدوث... أما اسم الفاعل فهو أَدومُ وأثبت من الفعل ولكن لايرقى إلى ثبوت الصفة المشبیهة، فإن كلمة "قائم" أَدومُ وأثبت من "قامَ أو يقومُ" ولكن ليس ثبوتها مثل ثبوت "طویل" أو "دمیم" أو "قصیر"، فإنه يمكن الانفكاك عن القيام إلى الجلوس أو غيره ولكن لايمكن الانفكاك عن الطول أو الدمامة أو القصر. وقد تكون هناك صفات مشبیهة يمكن الانفكاك عنها كعطشان وصدیان ولكن يبقى الخلاف بينها وبين اسم الفاعل واضحاً (السامرائی، ۲۰۰۷: ۴۱-۴۲).

در ادامه به دلالت صیغه‌های اسم فاعل بر زمان‌های گذشته، حال، آینده و استمرار و نیز دلالت برخی از صیغه‌های اسم فاعل بر نسبت اشاره کرده است.

در بخش پنجم معانی صیغه‌های اسم مفعول مورد بررسی قرار گرفته که به گفته‌ی نویسنده اسم مفعول هم مانند اسم فاعل بر حدث و حدوث و ذات دلالت می‌کند با این تفاوت که ذات در اسم فاعل، فاعل و در اسم مفعول، مفعول است. در ادامه به صیغه‌های مختلفی که بر اسم مفعول دلالت می‌کنند اشاره کرده است، مانند "فَعِيلٌ، فَعِيلَةٌ، فَعِلٌ، فَعَلٌ، فُعَلٌ، فُعَلَةٌ، فُعُولٌ، فُعَالٌ، فُعَالَةٌ، فِعَالٌ و أُفْعُولَةٌ". موضوع قابل توجهی دیگری که در پایان این بخش بدان اشاره شده است، ذکر صیغه‌هایی است که بر مبالغه اسم مفعول دلالت می‌کنند. سامرائی در این زمینه معتقد است که تمام صیغه‌هایی که بر اسم مفعول دلالت می‌کنند ولی جزو صیغه‌های اسم مفعول نیستند برای مبالغه اسم مفعول به‌کار می‌روند.

نقد و تحلیل کتاب معانی الأبنیه فی العریبه ... (حسن سباز و آزاد مونسی) ۱۳۳

بخش ششم به "صفت مشبیه" و معانی صیغه‌های آن اختصاص دارد. نویسنده ابتدا به مفهوم صفت مشبیه اشاره کرده و گفته است:

یرى النحاة أنّ الصفة المشبّهة تدل على الثبوت، ومعنى الثبوت الاستمرار واللزوم أى أنّها تدل على أنّ الصفة ثبتت فى صاحبها على وجه الدوام... تقول: "هو كريم" أى هو متصف بالكرم على وجه الاستمرار، فإذا أردت أنه سيقع منه كرم فى الغد قلت: "هو كرم غداً" ولا تقول: "هو كريم غداً". وكذلك إذا وقع منه كرم فى الماضى قلت: "هو كرم أمس" ولا تقول: "هو كريم أمس" (السامرائى، ۲۰۰۷: ۶۵).

بعد از آن به معروفترین صیغه‌های صفت مشبیه یعنی "فَعِل، أفعَل، فَعَلان و فَعِيل" و نیز صیغه‌های سماعی آن و تفاوت‌های معنایی و کاربردی آن‌ها پرداخته است.

نویسنده در بخش هفتم به بررسی صیغه‌های مبالغه "فَعَّال، مِفعال، مِفعیل، مِفعَل، فَعُول، فاعول، فَعِيل، فَعِيل" و معانی مختلف آن‌ها پرداخته است. وی در این باره معتقد است که صیغه‌های مبالغه به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ صیغه‌هایی که بر معنای جدیدی دلالت می‌کنند، مانند "ضَحَّاک و ضَحَّكَة" که اولی مدح و دومی ذم است، و صیغه‌هایی که تنها تفاوت آن‌ها با صیغه‌های دیگر در میزان مبالغه است، مانند تفاوت میزان مبالغه در اوزان "فَعَّال، فَعُول و مِفعال" (السامرائى، ۲۰۰۷: ۹۳-۹۴). سامرائی در پایان این مبحث به دلالت تاء زائد در کلماتی مانند "راویة، علامَة، هُمَزَة و..." بر مبالغه اشاره می‌کند و معتقد است که الحاق این تاء به اوزان غیر مبالغه‌ای مانند "راویة"، بر مبالغه و الحاق آن به اوزان مبالغه‌ای مانند "علامَة"، بر تأکید مبالغه دلالت می‌کند. نکته‌ی دیگری که در این زمینه بدان اشاره می‌کند، تبدیل صفت به اسم بخاطر الحاق این تاء است. وی در این باره می‌گوید:

... وهكذا فإنّ ما ختم بهذه التاء أصبح اسماً واختلف منه معنى الحدث أو كاد، والدليل على ذلك أنا لم نجد مما ختم بهذه التاء من صيغ المبالغة عاملاً فى كلام العرب، لأنه أصبح اسماً لهذا الضرب من الناس الذين يزاولون هذه الأفعال، فلم نجد مثلاً هو رواية الشعر أو فهامة الأمور (السامرائى، ۲۰۰۷: ۱۰۷-۱۰۸).

بخش هشتم کتاب به "اسم آلت" اختصاص دارد که در آن به صیغه‌های مختلف آن و معانی آن‌ها اشاره شده است.

در بخش نهم کتاب، جمع و انواع و اوزان مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده ابتدا به دلایل اختلاف در اوزان مختلف جمع اشاره کرده و آن را به اختلاف

لغات عرب، ضرورت‌های شعری، اختلاف معانی و دلالت برقله و کثرت برگردانده، آنگاه به انواع جمع یعنی جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم و جمع مکسر اشاره کرده است. نکته‌ی قابل توجهی که در اینجا بدان اشاره کرده، دلالت جمع سالم صفات بر اراده‌ی حدث و دلالت جمع مکسر آن‌ها بر عدم اراده کردن حدث و نزدیک شدن آن‌ها به اسم است. وی در این باره می‌گوید:

فإنَّ جمع الصفات جمعاً سالماً يدل على إرادة الحدث وجمعها جمع تكسير يُبعدها عن إرادة الحدث ويُقربها إلى الاسمية... وقال تعالى: "وإنَّ كثيراً مِنَ الناسِ بقاءً ربهِم لكَافرون" (الروم/۸)، ولم يقل بقاءً ربهِم لكَفَّاراً أو كَفَرَةً، لأنَّ في "كافرين" معنى الحدث فتعلّق به الجار والمجرور أكثر من عشر مرّات في القرآن لقرب هذا الجمع من الفعلية ولم يتعلّق بالكفّار أو الكفّرة مرّة واحدة مع تردّدهما في اثنين وعشرين موطناً في القرآن الكريم (السامرائي، ۲۰۰۷: ۱۲۷-۱۲۸)

وی در نهایت اوزان مختلف جمع مکسر و تفاوت معنایی آن‌ها را مورد کنکاش قرار داده است. اوزان جمع مکسری که در این بخش بررسی شده‌اند عبارتند از: "فُعَال، فَعْلَة، فَعَل، فواعل، فُعَلان، فَعَلی، فَعالی، فُعلاء، فِعَال و فَعَائِل".

سامرائی در بخش دهم و پایانی کتاب به بررسی اسم منسوب و صیغه‌های مختلف آن پرداخته است. وی در این زمینه الحاق یاء مشدد به آخر اسماء را مشهورترین صیغه‌ی اسم منسوب می‌داند و در کنار آن از صیغه‌های "فُعَال، فاعِل و فَعِل" هم سخن گفته است.

### ۲.۳ نقد و تحلیل شکلی کتاب "معانی الأبنية في العربية"

نسخه‌ی مورد بررسی کتاب در این پژوهش، چاپ دوم آن است که توسط انتشارات عمار در شهر عمان پایتخت اردن در سال ۲۰۰۷م چاپ و منتشر شده است.

#### ۱.۲.۳ حروف نگاری و صفحه‌آرایی

نوع قلم به کار رفته در کتاب برای نگارنده مشخص نشد، ولی در کل حروف نگاری و قلم انتخاب شده و حروف چینی و فاصله خطوط مناسب به نظر می‌رسد که در آن شیوه‌ی نگارش حروف عربی مثل همزه قطع، همزه وصل، تاء مربوطه، الف مقصوره، یاء و... رعایت شده است. عنوان‌های اصلی و فرعی با قلم درشت‌تر و زیرنویس‌ها با قلم ریزتر نوشته شده‌اند. در هر صفحه به طور متوسط ۲۴ سطر وجود دارد که برای قطع وزیری کتاب

مناسب است. آیات قرآن کریم با قلم مخصوص قرآنی و در داخل پرانتز ویژه‌ی قرآنی نوشته شده‌اند که به خوبی از متن اصلی جدا شده‌اند.

صفحه آرایی، چینش مطالب، پاراگراف‌بندی و تورفتگی‌های سمت راست و چپ و بالا و پایین مناسب است و تورفتگی ابتدای پاراگراف‌ها رعایت شده و شماره‌گذاری صفحات در وسط حاشیه‌ی صفحات انجام شده است. ولی در برخی صفحات طول پاراگراف‌ها خیلی زیاد و خسته کننده است؛ مثلاً در صفحات ۲۴-۲۶ یک پاراگراف بیش از دو صفحه را به خود اختصاص داده است. فصل بندی و عنوان بندی کتاب چندان مناسب نیست؛ چراکه همانطور که قبلاً گفته شد، کتاب فصل بندی مشخصی ندارد و در عناوین آن فصل، باب، مبحث و مطلب که در بخش‌بندی کتاب‌های عربی رایج است، دیده نمی‌شود. یکی از ویژگی‌های فنی صفحه‌آرایی، ایجاد سرصفحه و نوشتن عنوان کتاب در سرصفحه‌ی صفحات زوج و عنوان فصل‌ها و بخش‌های کتاب در صفحات فرد است که در این کتاب رعایت نشده است؛ چون کتاب فاقد سرصفحه است.

### ۲.۲.۳ طرح جلد کتاب

طرح جلد کتاب بسیار ساده و با رنگ آبی کم رنگ است که در حاشیه بالا و پایین روی جلد آن یک نوار سرمه‌ای رنگ باریک دیده می‌شود و بعد از نوار بالایی، در داخل یک کادر مستطیل شکل عنوان کتاب با خط درشت و زیبا و در وسط صفحه نام نویسنده و در پایین صفحه نام ناشر کتاب نوشته شده است. پشت جلد یک صفحه‌ی آبی کم رنگ و بدون هیچ‌گونه نوشته‌ای است. در عطف کتاب هم تنها عنوان کتاب نوشته شده و نام نویسنده در آن قید نشده است.

### ۳.۲.۳ رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی

رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی و استفاده‌ی درست از علائم سجاوندی در هر زبانی بر زیبایی متن می‌افزاید و خواننده بهتر می‌تواند متن کتاب یا مقاله را بفهمد و به منظور نویسنده پی‌برد. در کتاب "معانی الأبنیه فی العریبه" در مجموع قواعد نگارش عربی رعایت شده و همزه‌ی قطع و همزه‌ی وصل و تاء مربوطه و الف مقصوره و یاء به درستی نوشته شده‌اند. اغلاط تایپی و نگارشی به ندرت در متن کتاب دیده می‌شود. در به کار بردن علائم سجاوندی و استفاده از نقطه، ویرگول، گیومه و... بی‌دقتی چندانی دیده نمی‌شود،

اگرچه در مواردی به صورت کامل رعایت نشده است، مثلاً در میان جمله‌ی شرط و جواب شرط، باید از ویرگول استفاده شود، ولی در این عبارت از آن استفاده نشده است: «وإذا كان قسم من النحاة حاولوا أن يفسروا بعض هذه الصيغ فإن هذا التفسير أو النظر في المعنى لم يأخذ قسطه من الدراسات اللغوية على العموم...» (السامرائي، ۲۰۰۷: ۶). در این عبارت باید میان "هذه الصيغ" و "فإن" از ویرگول استفاده می‌شد. همچنین باید در میان دو جمله‌ی علت و معلول، از نقطه ویرگول استفاده شود، ولی سامرائی در این عبارت از آن استفاده نکرده است: «ونحن نذهب إلى هذا المذهب أيضاً لأن الأصل في المبالغة النقل كما ذكرنا» (السامرائي، ۲۰۰۷: ۹۸). در این عبارت باید قبل از "لأن" از نقطه ویرگول استفاده شود. در موارد اندکی هم برای نقل قول مستقیم، بجای ویرگول از پرانتز استفاده کرده‌است (السامرائي، ۲۰۰۷: ۲۴).

### ۴.۲.۳ رعایت اصول ارجاع‌دهی

نویسنده طبق شیوه‌ی رایج در کتاب‌های عربی، از روش ارجاع‌دهی در پاورقی استفاده کرده‌است. در ارجاع‌دهی کتاب بی‌نظمی‌هایی دیده می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در شیوه‌ی ارجاع‌دهی در پاورقی، اگر برای بار اول از منبعی استفاده شود، مشخصات کامل منبع و برای بار دوم بلافاصله عبارت "المصدر نفسه یا المصدر السابق" و شماره جلد و صفحه نوشته می‌شود و اگر بار دوم و با فاصله از منبعی استفاده شود، به ذکر نام نویسنده و عبارت المصدر السابق و شماره جلد و صفحه اکتفا می‌شود، ولی در این کتاب، هیچ‌کدام از این اصول رعایت نشده و در تمام کتاب به ذکر نام نویسنده یا کتاب و شماره‌ی جلد و صفحه اکتفا شده است.

۲. در این شیوه‌ی ارجاع‌دهی نویسنده هم بی‌نظمی‌های زیادی دیده می‌شود؛ مثلاً گاهی نام نویسنده، گاهی نام کتاب و گاهی هر دو را ذکر می‌کند. در مواردی هم یک منبع را گاهی با نام نویسنده و گاهی با نام کتاب و نام کتاب را هم گاهی کامل و گاهی ناقص نوشته‌است.

۳. فهرست منابع براساس عنوان منابع تنظیم شده و آشفتگی‌هایی در آن دیده می‌شود. در برخی موارد محل نشر و ناشر ذکر نشده و در مواردی هم تنها به ذکر نام کتاب و یا نام کتاب و نویسنده اکتفا شده است (السامرائي، ۲۰۰۷: ۱۵۷-۱۶۳).

### ۳.۳ نقد و تحلیل محتوایی کتاب "معانی الأبنیه فی العربیة"

این کتاب، یکی از آثار ارزشمند فاضل صالح سامرائی است که در آن ضمن ادامه پروژه‌ی نوآورانه‌ی خود در زمینه رویکرد معنایی به صرف و نحو، به تبیین معانی اَبْنِیة و صیغه‌های مختلف صرفی پرداخته و معتقد است که صیغه‌های مختلف اسماء و افعال، معانی متفاوتی دارند که توجه به تنوع این معانی بر اهمیت زبان عربی و زیبایی‌های بیانی قرآن کریم می‌افزاید.

در این بخش از مقاله، به تحلیل محتوایی کتاب پرداخته می‌شود و نقاط قوت و ضعف آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱.۳.۳ نقاط قوت کتاب "معانی الأبنیه فی العربیة"

همانگونه که گفته شد این کتاب از آثار ارزشمند فاضل صالح السامرائی است که در آن به تبیین معانی اَبْنِیة و صیغه‌های مختلف اسماء پرداخته است. نقاط مثبت زیادی را می‌توان در این کتاب پیدا کرد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

#### الف- نوآوری علمی

اگرچه موضوع کتاب، موضوعی کاملاً جدید نیست و به طور پراکنده می‌توان بسیاری از مطالب آن را در آثار پیشینیان پیدا کرد، اما تا زمان تألیف کتاب، پژوهش جامع و منسجمی که در آن به طور اختصاصی به معانی اَبْنِیة و صیغه‌ها پرداخته شده باشد، وجود نداشته و از این جهت کار نویسنده، ابتکاری جدید و ارزشمند در زمینه‌ی ایجاد پیوند میان اَبْنِیة و معانی و رویکرد معناشناسی به اوزان و صیغه‌های مختلف اسماء محسوب می‌شود.

نویسنده با مهارتی که در شاخه‌های مختلف زبان عربی اعم از صرف و نحو و بلاغت و... دارد، با رویکردی معناشناسانه به بررسی مباحث مربوط به اسم و فعل، مصادر، اسم زمان و مکان، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، اسم آلت، انواع جمع و اسم منسوب پرداخته و نکات زیبا و ارزنده‌ای را بیان کرده است که با مطالعه‌ی آن خواننده بیشتر و بهتر به ظرافت‌ها و زیبایی‌های زبان عربی پی می‌برد. به عنوان مثال سامرائی در مورد این دیدگاه نحویان که می‌گویند صفت مشبّهه بر عکس اسم فاعل بر ثبوت و استمرار دلالت می‌کند، ابتدا سخن رضی الدین استرآبادی را در این زمینه نقل می‌کند که به کلی این

دیدگاه را رد می‌کند و می‌گوید: «والذی أرى أن الصفة المشبهة كما أنها ليست موضوعة للحدوث في زمان ليست أيضاً موضوعة للاستمرار في جميع الأزمنة، لأن الحدوث والاستمرار قيدان في الصفة ولادليل فيها عليهما» (الاسترآبادى، ۱۹۹۶، ج ۲: ۷۴۵). بعد از آن خود به‌اظهار نظر می‌پردازد و در این زمینه صفت مشبیه را به سه دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید:

والظاهر أن الصفة المشبهة على أقسام: منها: ما يفيد الثبوت والاستمرار نحو: أبكم وأصم وأفطس وأشهل وأخور وأسمر... ونحو: طويل وقصير وديميم وعقيم. وقد تدل على وجه قريب من الثبوت في نحو: نحيف وسمين وبلغ وكريم وجواد. وهي لا تدل على الثبوت في نحو: ظمان وغضبان وريان... وعلى هذا لا ترى أن يحكم بالثبوت عموماً على الصفة المشبهة بل الأولى التفصيل (السامرائى، ۲۰۰۷: ۶۷).

سامرائى در مورد صیغه‌های مختلف صفت مشبیه، اوزان مختلف جمع مکسر و... هم به نکات زیبا و ارزنده‌ای اشاره کرده است که به عنوان نمونه به تفاوت معانی اوزان "فَعِيل و فُعَال و فُعَال" از اوزان صفت مشبیه اشاره می‌کنیم. وی در این زمینه می‌گوید:

يتضح مما مرَّ أن فَعِيلاً يدل على الثبوت واللزوم وأن هذه الدلالة هي أبرز ما يميِّز هذا البناء. فإذا أردنا أن نبالغ في هذا الوصف حولناه إلى "فُعَال" نحو: طويل وطوال وكبير وكبار... فإذا أفرط في الزيادة قيل: فُعَال ككُوبَار وحُسَان، قال تعالى: "بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ" (ق/۲) وقال: "أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ" (ص/۵). فانظر إلى الفرق بين التعبيرين ففي آية (ص) قيل: إن العجب كان أكثر مما في آية (ق) فافتتح الآية بالاستفهام الإنكارى وأكده بـ"بَانَ وَاللَّامِ وَعَدَلَ مِنْ (عَجِيبٍ) إِلَى (عُجَابٍ)". في آية (ق) كان العجب من مجيء منذر من بينهم، وأما آية (ص) ففيها يُظهر المشركون عجبهم من توحيد الآلهة ونفى الشرك، ولاشك أن عجبهم في الثانية أبلغ (السامرائى، ۲۰۰۷: ۸۶).

سامرائى در موضوعات دیگری نیز به نکات ارزنده‌ای اشاره کرده است، از جمله؛ تفاوت معنایی مصدر میمی با بقیه مصادر (همان: ۳۲)، تفاوت معنایی اوزان خارج از قیاس اسماء زمان و مکان مانند مَسْجِد، مَشْرِق، مَغْرِب، مَطْبِخ و... با اوزان قیاسی آن‌ها (همان: ۳۷)، دلالت اسم فاعل بر حدث و حدوث و فاعل و قرار گرفتن آن میان فعل که بر حدوث دلالت می‌کند و صفت مشبیه که بر ثبوت دلالت می‌کند (همان: ۴۱-۴۲) و دلالت جمع سالم صفات بر اراده کردن حدث و دلالت جمع مکسر آن‌ها بر عدم اراده کردن حدث و نزدیک شدن آن‌ها به اسم (همان: ۱۲۷-۱۲۸).



### ب- استفاده از منابع معتبر و رعایت اخلاق علمی

فهرست منابع کتاب نشان می‌دهد که فاضل سامرائی در بخش‌های مختلف کتاب، از منابع معتبر و دسته اول زیادی در زمینه‌های صرف، نحو، بلاغت، تفاسیر ادبی و بلاغی قرآن کریم و معاجم استفاده کرده است. از مهمترین این آثار می‌توان به آثار زمخشری، عبدالقاهر جرجانی، ابن جنی، بیضاوی، راغب اصفهانی، رضی استرابادی، جلال الدین سیوطی، شروح الفیه و... اشاره کرد. وی در استفاده از این منابع اخلاق علمی را به طور کامل رعایت کرده و هر مطلبی که از دیگران نقل کرده، در پاورقی به آثار آنان ارجاع داده و نقل قول‌های مستقیم را در داخل گیومه گذاشته و بلافاصله بعد از اتمام نقل قول ارجاع داده است.

### ج- تواضع علمی و اشاره به تلاش‌های پیشینیان

سامرائی اگرچه به اهمیت موضوع کتاب خود و بی‌توجهی پیشینیان در این زمینه اشاره می‌کند و می‌گوید که آنان بیشتر به شروط اُبنیه و صیغه‌ها و قیاسی و سماعی بودن آنها توجه کرده و اهمیت لازم را به معانی آنها نداده‌اند، اما در عین حال تلاش‌های آنان را در این زمینه نادیده نمی‌گیرد و به فضل آنان اعتراف می‌کند و می‌گوید:

ولأقول إنهم أغفلوا المعنى البتة؛ بل هم ذكروا أحيانا قسماً من معاني الصيغ... إلا أن البحث لا يزال ناقصاً غير مكتمل، وتفسيرهم في كثير من الأحيان اجتهاد لا يقوم على أمر مقطوع به. ونحن لانبخسهم اجتهادهم هذا؛ بل هم أهل الفضل والسبق فيما اجتهدوا فيه (السامرائی، ۲۰۰۷: ۵).

وی در ادامه، کار خود را تلاشی متواضعانه در این راستا معرفی می‌کند و امیدوار است که پژوهشگران دیگر نیز در این راه گام بردارند و این پروژه را تکمیل نمایند (السامرائی، ۲۰۰۷: ۷).

### د- تحلیل و نقد آرای پیشینیان

سامرائی در کتاب "معانی الأبنیه فی العربیة" از آثار نویسندگان معروفی چون سیبویه، ابن جنی، ابن سکیت، جلال الدین سیوطی، ابن یعیش، زمخشری، فخرالدین رازی، بیضاوی، عبدالقاهر جرجانی، ابن اثیر و... استفاده کرده، ولی مقلد صرف آنان نبوده و در موارد زیادی خود اظهار نظر کرده و گاهی هم نظر آنان را نقد کرده است. مثلاً در بحث

اوزان جمع مکسر، بعد از نقل دیدگاه سیبویه، ابن یعیش، ابن جنی، میرد و رضی الدین استرآبادی در مورد دو وزن "فُعلاء و فِعَال"، خود به اظهار نظر می‌پردازد و می‌گوید:

الذی یندو لی أن (فُعلاء) یکاد یختص بالأُمور المعنویة و(فِعَالاً) بالأُمور المادیة، فالنُقلاء لَمَن فیهم ثقل الروح، والنُقَال للثقل المادی، قال تعالی: "انفروا خِفَافاً وَثِقَالاً" (التوبة/۴۱) وقال: "وینشیءُ السحابَ الثِقَالَ" (الرعد/۱۲) وقال: "حتى إذا أَقَلَّتْ سَحَاباً ثِقَالاً" (الأعراف/۵۷)، فاستخدم الثِقَالَ للثقل المادی، ومثله الكُبْرَاء والكِبَار، فالكُبْرَاء هم السادة والرؤساء، والكِبَار هم کِبَار الأجسام والأعمار (السامرائی، ۲۰۰۷: ۱۴۶).

در جای دیگری سخن ابن اثیر در کتاب "المثل السائر" در مورد تفاوت "علیم و عالم"، را نقل می‌کند که در آن می‌گوید: جمهور علما براین باورند که "علیم" از "عالم" بلیغ‌تر است، ولی من در این باره تردید دارم، چون هر دو صیغه چهار حرفی هستند و هیچ کدام از آن‌ها بر دیگری مزیتی ندارد و حتی باید "عالم" از "علیم" بلیغ‌تر باشد؛ چراکه عالم متعدی و از فعل متعدی "عَلِمَ" گرفته شده است، ولی "علیم" اگرچه از فعل متعدی "عَلِمَ" گرفته شده است ولی وزن آن شباهت دارد با صفاتی مانند "شریف و کریم و عظیم" که از فعل‌های لازم "شَرَّفَ، کَرَّمَ و عَظَّمَ" گرفته شده‌اند (ابن اثیر، ۱۹۹۸، ج ۲: ۴۴-۴۵). سامرائی بعد از نقل این سخن ابن اثیر به نقد دیدگاه او می‌پردازد و آن را رد می‌کند و می‌گوید:

أما قول صاحب "المثل السائر" ... فلا أراه يقوم على بصر بهذا الشأن، فمن الذي قال إن عدة الحروف إذا تساوت في الأبنية المختلفة كانت بمعنى واحد؟ فمن يقول إن خاطباً بمعنى خطيب وإن جأئداً بمعنى جواد وضائقاً بمعنى ضيق؟ ثم من يقول إن الوصف من الفعل المتعدى أبلغ من الوصف المصوغ من الفعل القاصر، ومن المعلوم في اللغة أننا إذا أردنا أن نحول الفعل إلى أن يكون سجيّة في صاحبه جعلناه على (فَعَلَ) اللازم فنقول: فَعَّه محمد المسألة أي: فَعَّمها، فإذا أردنا أن الفقه أصبح سجيّة فيه قلنا (فَعَّه محمد) أي: صار فقيهاً (السامرائی، ۲۰۰۷: ۸۵-۸۶).

### ۲.۳.۳ نقاط ضعف کتاب "معانی الأبنية في العربية"

اگرچه این کتاب سامرائی در نوع خود بی نظیر است و نویسنده‌ی محترم مطالب ارزشمندی را در مورد معانی ابنیه و صیغه‌های صرفی مطرح ساخته است، اما باوجود این به نظر

نگارنده کاستی‌های در آن دیده می‌شود که اگر برطرف می‌شد، بر ارزش و جایگاه کتاب می‌افزود.

### الف - نپرداختن به اَبْنِیه صرفی افعال

سامرائی در این کتاب تنها اَبْنِیه و صیغه‌های مربوط به انواع اسم را بررسی کرده و به صیغه‌های مختلف باب‌های افعال ثلاثی، رباعی، مجرد و مزید فیه نپرداخته است، اگرچه در این موارد هم معانی صیغه متفاوت است. نویسنده تنها در بخش اول کتاب تحت عنوان "الاسم والفعال" به موضوع فعل و دلالت آن بر تجدد و حدوث اشاره کرده و در جای دیگری در مورد آن سخن نگفته است.

### ب - نقل قول‌های طولانی و پی‌درپی از منابع قدیمی بدون شرح و تحلیل کافی

نویسنده در مباحث مختلف کتاب، نقل قول‌های زیادی را از منابع قدیمی آورده است که گاهی به بیش از یک صفحه و نیم می‌رسد (السامرائی، ۲۰۰۷: ۷۰-۷۱)، بدون این که به شرح و تحلیل آن‌ها بپردازد، در حالی که بسیاری از این مطالب به ویژه آنچه که از "الکتاب" سیبویه نقل شده است، به شرح و توضیح نیاز دارد. این موضوع را می‌توان در صفحات ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۴۸، ۴۹ و... هم مشاهده کرد.

در برخی موارد هم در نقل قول مطالب اشتباهاتی روی داده است که فهم متن را با مشکل مواجه می‌سازد، مثلاً در نقل قولی از تفسیر کشاف زمخشری چنین آمده است:

وذلك إما لأن أنفسهم لاتساعدهم عليه إذ ليس لهم من عقائدهم باعث ومحرك، وهكذا كل قول لم يصدر عن أريحيّة وصدق ورغبة واعتقاد... وإما مخاطبة إخوانهم فهم فيما أخبروا به عن أنفسهم من الثبات على اليهودية والقرار على اعتقاد الكفر والبعد من أن يزلوا عنه على صدق رغبة وفور نشاط وارتياح للتكلم به (السامرائی، ۲۰۰۷: ۱۲)،

درحالی که عبارت تفسیر کشاف چنین است:

وذلك إما لأن أنفسهم لاتساعدهم عليه إذ ليس لهم من عقائدهم باعث ومحرك، وهكذا كل قول لم يصدر عن أريحيّة وصدق ورغبة واعتقاد، وإما لأنه لايروج عنهم لو قالوه على لفظ التوكيد والمبالغة، وكيف يقولونه ويطمعون في رواجه وهم بين ظهرائي المهاجرين والأنصار الذين مثلهم في التوراة والإنجيل... وأما مخاطبة إخوانهم فهم فيما أخبروا به عن أنفسهم من الثبات على اليهودية والقرار على اعتقاد الكفر والبعد من أن يزلوا عنه على صدق رغبة

و وفور نشاط و ارتیاح للتکلم به و ماقالوه من ذلك فهو رائج عنهم متقبل منهم (الزمخشری، ۱۹۹۸، ج: ۱، ۱۸۴).

با مقایسه دو متن مشخص می‌شود که با حذف عبارت "وإما لأنه لا يروِّج عنهم" تا آخر و مکسور شدن همزه‌ی "أما مخاطبة..." چنان به نظر می‌رسد که عبارت "وإما مخاطبة" قسیم عبارت "إما لأن أنفسهم لاتساعدهم..." است، در حالی که قسیم آن، عبارت "وإما لأنه لا يروِّج عنهم..." است و عبارت "وأما مخاطبة إخوانهم..." جمله‌ای مستأنفه است و أما با همزه‌ی مفتوحه، ادات شرط است و جواب آن عبارت "فهو رائج عنهم متقبل منهم" است که در متن سامرائی حذف شده است.

### ج- عدم حرکت‌گذاری اوزان و صیغه‌ها و شرح ندادن واژه‌های مشکل

نویسنده برخی از اوزان مصدر، صفت مشبَّه، جمع‌های مکسر و مثال‌های آن‌ها را بدون حرکت‌گذاری آورده است که خواننده را با مشکل مواجه می‌سازد؛ مثلاً در بحث اوزان اسم مره و اسم هیئه دو وزن "المفعلة و التفعلة" و مثال‌های آن‌ها را بدون حرکت‌گذاری آورده و در مورد وزن "التفعلة" گفته است: «وتجىء لما يؤدى إلى الشيء كالتهلكة وهي ما يؤدى إلى الهلاك و كالتبصرة وهي ما يؤدى إلى الإبصار...» (السامرائی، ۲۰۰۷: ۳۵). علاوه بر این برخی واژه‌های بسیار غریب و نامأنوس از منابع قدیمی نقل شده که هیچ توضیح و شرحی در مورد معانی آن‌ها ارائه نشده است؛ مثل واژه‌های "الحبط، الحبح، الفضاض" (همان: ۲۴)، "الثلفة و الثرلة" (همان: ۳۵)، "لقس يلقس لقساً وهو لقس و لجز يلجز لجزاً وهو لجز" (همان: ۷۱)، "عكص و شرن" (همان: ۷۴) و...

### د- استفاده کم از شواهد قرآنی و شعری

بدون شک یکی از سرچشمه‌های اصلی تدوین قواعد زبان عربی، آیات قرآن کریم و اشعار شاعران برجسته‌ی عربی است و اگرچه سامرائی در مقدمه‌ی کتاب به اهمیت استعمال اُبنیة و صیغه‌ها در قرآن کریم اشاره کرده (السامرائی، ۲۰۰۷: ۷)، اما در بسیاری از بخش‌های کتاب کمتر از آیات قرآنی استفاده نموده است؛ مثلاً در بخش‌های "اسم زمان و مکان، صفت مشبَّه و نسبت" کمتر از آیات قرآن استفاده شده است. در کل کتاب هم نه بیت شعر بیشتر به کار نرفته است.

#### ۴. محتوای کتاب و سرفصل دروس

کتاب "معانی الأبنیه فی العریبه"، منبع خوبی برای فراگیری علم صرف به ویژه در بخش اسم با رویکرد معناشناسانه است که نویسنده در آن به خوبی معانی اَبْنیه و صیغه‌های صرفی را تبیین کرده است، بنابراین، کتاب مذکور می‌تواند به عنوان منبع درسی برای درس صرف ۳ در مقطع کارشناسی و درس تحلیل صرفی و نحوی متون ادبی در مقطع کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات عربی مورد استفاده قرار گیرد. همچنین دانشجویان رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی و علوم قرآن و حدیث و دیگر پژوهشگران عرصه‌ی زبان قرآن می‌توانند از این منبع بهره ببرند.

#### ۵. سازگاری کتاب با مبانی فرهنگ اسلامی

از آنجایی که این کتاب تلاشی است برای آموزش زبان قرآن و تحلیل اَبْنیه و صیغه‌های بکاررفته در متون عربی و به ویژه در قرآن کریم، می‌توان گفت سازگاری کاملی با مبانی دینی و فرهنگ اسلامی دارد؛ چراکه خواندن این کتاب به فهم بهتر متون و از جمله متون دینی کمک شایانی می‌کند و زیبایی‌های ادبی و اعجاز بیانی قرآن کریم را به خوبی نشان می‌دهد.

نویسنده در مواردی که به آیات قرآنی استناد کرده، ضمن تحلیل معانی صیغه‌های صرفی، به تبیین زیبایی واژه‌های قرآن کریم هم پرداخته است، مثلاً در تشریح تفاوت دو واژه‌ی "مُرْضِع" و "مُرْضِعَه" که هر دو برای مؤنث و اولی به معنی کسی که قابلیت شیردادن را دارد و دومی به معنی کسی که در حال شیر دادن است بکار می‌روند، به آیه ۲ سوره حج استناد کرده و بعد از آن، سخن ابن قیّم را در این رابطه نقل کرده و گفته است:

المُرْضِع مَنْ لَهَا وَلَدٌ تُرْضِعُهُ، وَالْمُرْضِعَةُ مَنْ أَلْقَمَتِ الثَدِي لِلرَّضِيعِ وَعَلَى هَذَا فَقَوْلُهُ: "يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ" أَبْلَغَ مِنْ (مُرْضِع) فِي هَذَا الْمَقَامِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ قَدْ تَذْهَلُ عَنِ الرِّضِيعِ إِذَا كَانَ غَيْرَ مُبَاشِرٍ لِلرِّضَاعَةِ فَإِذَا التَّقَمَ الثَدِي وَاشْتَغَلَتْ بِرِضَاعِهِ لَمْ تَذْهَلْ عَنْهُ إِلَّا لِأَمْرٍ هُوَ أَكْبَرُ مِنْ اِشْتَغَالِهَا بِالرِّضَاعِ (السامرائی، ۲۰۰۷: ۴۷).

## ۶. نتیجه‌گیری

از بررسی و تحلیل شکلی و محتوایی کتاب "معانی الأبنیه فی العربیه"، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

کتاب "معانی الأبنیه فی العربیه"، یکی از آثار ارزشمند فاضل صالح سامرائی در زمینه‌ی علم صرف است که در آن به پیوند میان اَبْنِیَه و صیغه‌های صرفی و معانی آن‌ها توجه کرده و آن را از مهم‌ترین موضوعات زبانی دانسته است.

سامرائی با مهارتی که در شاخه‌های مختلف زبان عربی اعم از صرف و نحو و بلاغت و... دارد، با رویکردی معناشناسانه به بررسی مباحث مربوط به اسم و فعل، مصادر، اسم زمان و مکان، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم آلت، انواع جمع و اسم منسوب پرداخته و نکات زیبا و ارزنده‌ای را بیان کرده و معتقد است که هرگونه تغییر در اَبْنِیَه و صیغه‌های صرفی منجر به تغییر معنی در آن‌ها می‌شود.

سامرائی اگرچه در این کتاب از آثار نویسندگان معروفی چون سیبویه، ابن جنی، ابن سکیت، جلال‌الدین سیوطی، ابن یعیش، زمخشری، فخرالدین رازی، بیضاوی، عبدالقاهر جرجانی، ابن اثیر و... استفاده‌ی زیادی کرده، ولی مقلد صرف آنان نبوده و در موارد زیادی خود اظهار نظر کرده و گاهی هم نظر آنان را نقد کرده است.

کتاب "معانی الأبنیه فی العربیه" در کنار برتری‌های زیادی که دارد، کاستی‌هایی هم در آن دیده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: نپرداختن به اَبْنِیَه صرفی افعال، نقل قول‌های طولانی و پی در پی از منابع قدیمی بدون شرح و تحلیل کافی آن‌ها، عدم حرکت‌گذاری بسیاری از اوزان و صیغه‌های و شرح ندادن واژه‌های مشکل.

این کتاب با مبانی دینی و فرهنگ اسلامی سازگاری کامل دارد و می‌تواند به عنوان منبع درسی برای درس صرف ۳ در مقطع کارشناسی و درس تحلیل صرفی و نحوی متون ادبی در مقطع کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات عربی مورد استفاده قرار گیرد.

## کتاب‌نامه

ابن الأثیر الجزری، ضیاء الدین (۱۹۹۸). *المثل السائر فی أدب الکاتب والشاعر*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

احمد، سلیمان (۲۰۱۷). *الدلالة الصرفية لأبنیه الأسماء الرباعیه والخماسیه المجرده فی المعلقات السبع*، رساله ماجستیر، جامعه السودان للعلوم والتکنولوجیا.

نقد و تحليل كتاب معانى الأنبياء فى العربية ... (حسن سباز و آزاد مونسى) ١٤٥

- الأسترايادى، رضى الدين بن محمد (بى تا). شرح الرضى لكافيه ابن الحاجب، تحقيق حسن بن محمد بن ابراهيم الحفظى، المدينة المنورة، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- اميرى فر، محمد و عيسى متقى زاده (١٣٩٦). «منهج فاضل السامرائى فى تحديد العلاقة بين النحو والمعنى»، مجله بحوث فى اللغة العربية، شماره ١٨، صص ٦٧-٨٢.
- الحديثى، جديجه (١٩٦٥). أنبياء الصريف فى كتاب سيبويه، چاپ اول، بغداد: مكتبة النهضة.
- السامرائى، فاضل صالح (٢٠٠٧). معانى الأنبياء فى العربية، عمان: دارعمار.
- السامرائى، فاضل صالح (بى تا). معانى النحو، بيروت: مؤسسه التاريخ العربى.
- السيد الهدهد، حمدى صلاح الدين (١٤٣٧). «التحليل الدلالى للأنبياء الصريفية فى سورة فتح»، مجله جامعة طيبة للآداب والعلوم الإنسانية، سال پنجم، شماره ٨، صص ٤٠٣-٤٧٥.
- شادلى، سميره (بى تا). «دلالات التقديم والتأخير فى القرآن الكريم عند فاضل السامرائى»، مجله البدر.
- شادلى، سميره (٢٠١٨). «المنهج البيانى فى تفسير القرآن الكريم عند فاضل صالح السامرائى»، مجله دراسات معاصرة - الجزائر، شماره ٣، صص ١٠٦-١١١.
- صدقى، حامد و زهرا مرادى (١٣٩٦). «سباق و كاركرد آن در كتاب التعبير القرآنى، بررسى ديده گاه فاضل صالح السامرائى»، فصلنامه پژوهش هاى ادبى قرآنى، سال پنجم، شماره سوم، صص ١٩-٤٠.
- الصيمرى، ميثاق على عبدالزهرة (٢٠٠٢). أنبياء المشتقات فى نهج البلاغه دراسة دلالية، رسالة ماجستير، جامعة البصرة.
- عصمان، نسيم (٢٠١٨). «الجملة والمعنى عند فاضل صالح السامرائى»، مجله حوليات التراث، شماره ١٨، صص ١٨٣-١٩٨.